

فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، بهار ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۱، ص ۱۹۳ - ۲۲۰

امام علی اصغر زین العابدین علیه السلام^۱

دوایت.م.دونالدسن

مترجم: عباس احمدوند*

نوشتار حاضر، ترجمه فصلی از کتاب «مذهب شیعه» است که با وجود قدمت و مشتمل بودن بر مطالب نادرست، نقطه آغاز مطالعات مستند امامیه در غرب (برای انگلیسی زبانان) نقی گردیده و هنوز هم مرجع بسیاری از محققان غربی علاقه مند به مباحث شیعی است. مؤلف در این گفتار، به بحث کیسانیه یا پیروان محمد بن حفیه، وقایع عاشورا و مسائل پس از آن، جانشینی امام زین العابدین علیه السلام پس از پدر گرامی شان و قیام‌هایی؛ چون قیام توابین، مختار و ابن زیبر پرداخته است. وی آن‌گاه به امامت حضرت سجاد علیه السلام توجه کرده و سپس برخی از مسائل خصوصی زندگانی امام را ذکر کرده است.

مترجم در پی نوشتاهای خود - به اندازه نتوان - بسیاری از دیدگاه‌های نادرست دونالدسن را اصلاح کرده است.

واژه‌های کلیدی: امامت، عاشوراء، کیسانیه، قیام‌های شیعه، امام زین العابدین علیه السلام.

* دانشجوی دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران.

پس از شهادت [امام] حسین علیه السلام، حزب علوی بر سر قضیه خلافت دچار انشعاب شد؛^۲ آیا امام بعدی باید پسر زنده [امام] علی علیه السلام، محمد فرزند حنفیه و نه فاطمه باشد؟ تاریخ نشان می‌دهد که این محمد صفات برجسته‌تری نسبت به حسین داشت^۳ و گروه بسیاری از امامت او حمایت می‌کردند. اینان به «کیسانیه»^۴ شهرت دارند و منابع سنی و شیعه مفصل‌به توصیف آنان پرداخته‌اند.^۵ آنان عقیده حلول روح خدا در تمام انبیا و انتقال آن از یکی به دیگری را که «سبائیه» تدوین کرده بودند، پذیرفتند؛^۶ به نظر ایشان، این روح با رحلت محمد علیه السلام به علی علیه السلام انتقال یافته و از علی علیه السلام نیز به فرزندانش - که امامان پس از اویند - حلول کرده است؛ آنان معتقد بودند که هزاره^۷ نزدیک است^۸ و تعداد ائمه منحصر به چهار نفر؛ یعنی علی علیه السلام و سه فرزندش حسن، حسین و محمد می‌باشد.

پروفسور نیکلسون چند بیت [از اشعار] کثیر را که شهرستانی در توصیف از کیسانیه نقل کرده، ترجمه نموده است.^۹

چهار فرد کامل از قریش امامند و ذی حق.^{۱۰}

علی علیه السلام و سه پسر نیکویش که هر یک نوری درخشانند.

یکی از آنان مؤمن و زاهد بود، دیگری در کربلا از دیده پنهان شد.

یکی نیز با پرچم‌های مواجه سواران خود را به جنگ، رهبری خواهد کرد.

او در کوه رضوی ساکن و نهان است و عسل و آب زلال می‌نوشد.^{۱۱}

اما گروه دیگری از علویان معتقدند که محمد بن حنفیه، به هیچ وجه نواده پیامبر نیست؛ آنان می‌گویند که در حقیقت حسین علیه السلام پسرش علی را به جانشینی خود (در امامت) منصوب کرده است.^{۱۲} در حالی که تئوری امامت، مستلزم ضرورت تعیین جانشین برای هر امام است، با وجود این، ملاحظه می‌کنیم که هرگونه احتمال این تعیین، تابع نظام مشهور وراثت می‌باشد؛ از آن جا که فرزند ارشد حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسیده بود، این جانشینی به

پسر دیگر امام، «علی اصغر» که بعدها به «زین العابدین»^{۱۳} مشهور شد، انتقال یافت. او یکی از پنج بازمانده خاندان حسین علیهم السلام^{۱۴} پس از قتل عام کربلا بود و چهار نفر دیگر، عمه‌اش [زینب]، برادرش عمرو و خواهر [حضرت] بودند.

به نظر ابن سعد،^{۱۵} علی اصغر در هنگام شهادت پدر، کمتر از ۲۳ سال نداشت و [تنها] به دلیل بیماری در نبرد شرکت نکرد، بدین سبب، عمر بن سعد متعرض جان وی نشد. دینوری از او به عنوان یک پسر بچه^{۱۶} یاد می‌کند، اما احتمالاً اشتباه است که علی اصغر را با برادرش عمر که تنها چهار سال داشت، ارتباط داده و او را یکی از دو پسر خردسال حسین علیهم السلام^{۱۷} بخوانیم.^{۱۸} [این] پنج بازمانده اهل بیت را به نزد عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه بردند و او آنان را به دمشق نزد یزید فرستاد.^{۱۹} کاروان آنان همراه با مردی که سر حضرت را حمل می‌کرد، از صحراء عبور کرد.^{۲۰} در کتاب‌های تاریخی ملاحظه می‌کنیم که [أهل بیت]، چون به شام رسیدند، در همان حین ورود به دربار یزید بود که سر امام را آورده و نزد یزید نهادند [این از] این پیش درآمد جان‌کاه، شمر بن ذی الجوشن،^{۲۱} یزید را چنان که در ذیل می‌آید، مورد خطاب قرار داد:

ای امیر المؤمنین!^{۲۲} قرعه به نام ما افتاد تا این سرها که متعلق به اهل بیت و شصت تن از شیعیان حسین علیهم السلام^{۲۳} است، به نزد تو آوریم؛ ما به قصد آنان خارج شدیم و از ایشان خواستیم یا به فرمان امیرمان، عبیدالله بن زیاد گردن نهند یا بجنگند. صحیح‌گاهان - موقع طلوع آفتاب - به سویشان رفته و از هر سو آنان را محاصره کردیم، اما وقتی شمشیر بر ایشان غلبه یافت، مانند کبوترانی که از شاهین می‌گریزند، به دست آویز بی‌گناهی متوصل شدند؛ کل نبرد، چون دوختن رخنه‌ای یا بسان چرتی کوتاه، مدت بسیار کمی به طول انجامید و ما آخرين آنها را [به اسارت] آوردیم. بدن‌های آنان را بی‌عمرت و عریان کردیم، لباس‌هایشان با خاک صحراء یکی شد و چهره‌هایشان بر زمین غلطید، [اکنون] باد بر آنها می‌وزد، زائران آنها عقاب‌هایند و دیدار

کنندگانشان، لاشخوران.^{۲۲}

بعد از قدری معطلي در دمشق، [يزيد به اين] پنج بازمانده اجازه داد تا به منزلشان در مدینه باز گردند و آنان هنگامی که [به مدینه] رسیدند، تمام جزئيات مخفوف حادثه کريلا را بازگو کردند. بنابراین، برخی افراد فرصتی عالی یافتند تا مردم برآشفته را در برابر ظالمان اموی که بی سبب خون اولاد بالاصل پیامبر ﷺ را ریخته بودند، برانگيزند.

عبدالله بن زبیر^{۲۳} از فرصت فوق بهره برداری کرد؛ وی در آغاز دهه ششم زندگی اش، فردی جاه طلب و خودخواه و شاید فرصت طلب بود، اما با وجود اين، توان حکومت را داشت. او با [امام] حسین علیه السلام و عبدالرحمن [بن ابوبکر] در امتناع از اجابت درخواست معاویه مبنی بر پذيرش ولايت عهدي يزيد همدلي کرده بود و ترغيب [امام] حسین علیه السلام در رفتن به کوفه، به دليل رياکاري اش در دوستي و به تصور پيش بيني حوادث بود، چه، مى دانست که وقتی امام از سر راه کنار رود آن گاه او فرصتی استثنائي خواهد یافت. ولی به هر دليل، وقتی مردم خشمگين مدینه، قساوت هاي امويان را از بازماندگان فاجعه شنيدند، به هيجان آمدند؛ عبدالله که از طرف مادری، نوه ابوبکر بود برای مردم مدینه که در مسجد اجتماع کرده بودند، سخن گفت و به ویژه بر خيانت کوفيان تأكيد ورزید، در نتيجه، مردم مدینه و سپس اهالي مكه، عبدالله بن زبیر را خليفه خواندند، لیکن او خود به لقب حامي حرم شريف^{۲۴} اكتفا کرد.^{۲۵}

از اين رو، اين دو شهر که در قيام عليه يزيد با هم متحد شدند، هر يك اميری جداگانه برگزيرند؛ عبدالله مكه را مقز خويش قرار داد و نيريويش را مصروف برانگيختن تمام عربستان عليه امويان کرد. اما به روایت یعقوبی، در سال ۶۴ه [يزيد]، بي درنگ مسلم بن عقبة را با لشکرکشی بيشتر به صورت يك يورش ناگهاني بوده است، زيرا در حالی که ذكری از شکست سپاه ابن زبیر نمي یابيم، با اين وجوده، مى دانيم که شماري از رهبران اين قيام به قتل رسيد و

۲۶ اهل مدینه در معرض بی‌حرمتی و غارت قرار گرفتند و به مسجد النبی نیز اسائمه ادب شد.

پس از سه روز ویرانی و خونریزی در مدینه، مسلم در دارالحکومه مقام گرفت و به [بقیة السیف] مردم اعلام کرد که هر کس بر بندگی یزید با او بیعت کند، در امان است. یکی از افرادی که به نزد او آمد، علی بن حسین علیه السلام بود؛ مسلم، حضرت را کنار خویش بر تخت نشانید و گفت: خلیفه اوامر ویژه‌ای درباره تو به من داده است. [امام] علی بن حسین پاسخ داد: من هرگز اقدام مردم مدینه را تأیید نمی‌کنم؟! به همین سبب، مسلم او را با احترام به متزلش بازگرداند.^{۲۷}

پس از این، بخشی از لشکر مسلم، به فرماندهی حصین بن نمير^{۲۸} برای حمله به مکه حرکت کردند؛ در زمان محاصره، مهاجمان به نیروهای آتشین متول شده و بر کعبه آتش انداختند و ویرانی بسیاری در مکه به بار آمد.^{۲۹} طبق برخی روایت‌ها، محاصره مکه ۶۴ روز طول کشیده است، اما با رسیدن خبر مرگ ناگهانی یزید، که به معنای بازگشت لشکر مهاجم بود، عبدالله بن زبیر فرصت یافت تا سپاه خویش را بازسازی کند. او به جنگ‌های متعدد علیه خواج پرداخت، کعبه را تجدید بنا کرد و از آن‌جا که مردم در حجاز، عراق و جنوب عربستان، در خصوص خلافت با وی بیعت کرده بودند توانست به مدتی طولانی (در حدود نه سال) حکومتی رقیب در مکه تشکیل دهد.

ولی مردم کوفه^{۳۰} هم با مروان، جانشین یزید در دمشق، دشمن بودند و هم با ابن زبیر که اکنون بر مکه تسلط یافته بود، آنان می‌پنداشتند که مرتکب اشتباه فاحشی شده‌اند، برای همین از خود می‌پرسیدند: وقتی نزد خدا برویم چه عذری خواهیم داشت و چگونه به چهره پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم بنگریم، حال آن که نوه رسول خدا را به قتل رسانده‌ایم؛ هیچ راه جبرانی جز انتقام خون حسین علیه السلام وجود نداشت.^{۳۱} این دعوت به خون‌خواهی، موقفیت‌آمیز بود، اما به دلیل کمی تعداد خون‌خواهان، سلیمان بن چرذد که با چند تن دیگر رهبری قیام کنندگان را بر عهده

داشتند، نامه‌هایی خطاب به تمام شیعیان به اطراف و اکناف فرستادند^{۳۳} که بسیاری از آنان از صمیم قلب پاسخ مثبت و وعده یاری دادند. توابین، پنج نفر از اصحاب پیامبر را^{۳۴} برای مشورت در انجام دادن امور برگزیدند، سپس در خانه سلیمان اجتماع کرده و [هم آوا با یکدیگر] گفتند: مصیبیتی که در کوفه رخ داده به دلیل برخورد غلط ما با حسین علیه السلام بوده است، لذا باید توبه کرده و از خداوند طلب آمرزش کنیم.^{۳۵} سلیمان نیز به مردم گفت: اولین وظیفه ما توبه و آن‌گاه قیام است. آنان نیز سرهای خویش را به علامت رضا تکان داده و متفقاً هم رأی شدند که زمین را از وجود قاتلان خاندان پیامبر علیه السلام پاک کرده و به کار آنان و حکام سبکسرشان خاتمه دهند و [امام] زین العابدین را به خلافت برگزینند.^{۳۶} توابین به رهبری سلیمان، ابتدا به مکانی موسوم به «ورده»^{۳۷} در عراق رفتند تا انتقام خون حسین علیه السلام را گرفته و دستور خداوند به بنی اسرائیل را محقق سازند؛ آن‌گاه که فرمود: «پس به درگاه خالقان توبه کنید و مجرمانتان را بکشید، این نزد خالقان برایان بهتر است.^{۳۸}»^{۳۹} قصد آنان خلع دو رقیب، (مروان و عبدالله بن زبیر) و به خلافت رساندن علی بن حسین علیه السلام بود، پس جمعیت فراوانی با سلیمان همراه شدند. مروان، عبیدالله بن زیاد را با این وعده که اگر عراق را آرام کنی حاکم آن ولایت خواهی شد، به مقابله با آنان فرستاد، از این رو، عبیدالله بن زیاد به سرعت به مصاف سلیمان رفت و یک سره در نبرد با او کوشید تا وی را کشد.^{۴۰}

به محض این‌که سلیمان کشته شد، قیام کوفیان فروکش کرد، اما با این حال، شعار انتقام خون حسین علیه السلام از میان نرفت؛ مختار بن ابی عبیده که قبلًا با خوارج همراهی می‌کرد به کوفه آمد و اعلام داشت که نماینده زین العابدین است که در مدینه به سر می‌برد؛^{۴۱} او بزودی رهبری مردم را در کوفه بدست گرفت و سریعاً از مستیبان قتل حسین علیه السلام و اصحابش در کربلا انتقام گرفت؛ وی شمر و عمر بن سعد را کشت و سرهایشان را نزد [امام] زین العابدین فرستاد و بعد از آن که در نبردی کنار رود فرات بر عبیدالله غلبه کرد و او کشته شد، سر عبیدالله را نیز

در همان مکان از دارالاماره کوفه که عبیدالله سر امام را دریافت کرده بود، به نزد او برداشت. اما، ابن زییر به هیچ وجه [امام] زین العابدین را مسؤول این اقدامات مختار ندانست، زیرا در حالی که پیوسته مختار را تعقیب می‌کرد و سرانجام او را در نبردی شکست داد و کشت، در مدینه متعرض زین العابدین طیلباً نشد. [البته] امام هم پیشنهاداتی از سوی مختار دریافت کرد، ولی به نامه‌اش پاسخ نداد و آشکارا، مختار را در مسجد النبی تقبیح کرد.^{۴۲}

ابن زییر توانست تا دو یا سه سال بعد، تسلط خویش را بر مکه حفظ کند، اما به دلیل جنگ با فرق گوناگون شیعه به تدریج نیرویش تحلیل رفت و مقابلاً جبهه امویان قدرت گرفت تا آنجا که در سال ۷۳ هـ وقتی حاجاج [بن یوسف ثقی] مشهور، مکه را محاصره کرد، عبیدالله را شکست داد و کشت.

در طی این دوره آشفته سیاسی اندیشه‌های گوناگونی درباره خلافت، اقبال بسیار یافتند؛ یکی از بحث‌های مطرح، نگرش به شیخین بود. مردم از تمام شیعیان خواستار حکومت می‌خواستند که اعلام کنند، آیا دو خلیفه نخست را غاصب می‌دانند یا خیر؟ هم‌چنین بحث حق جانشینی میان محمد بن حنفیه (برادر ناتنی [امام] حسین طیلباً) و [امام] زین العابدین پسر حسین طیلباً، موضوعی جدی بود و موجب پیدایش فرقی شد که برخی از آنها را فرق جداگانه‌ای دانسته‌اند. تلاش‌های حزب شیعی برای بدست آوردن قدرت سیاسی در جهان اسلام، پیوسته شکست می‌خورد و نتیجه نهایی این شد که مردم آراء خود را درباره امامت تغییر داده و بدان جا رسیدند که امامان، [تنها] نخستین راهنمایان معنوی و شفیعان ایشان هستند.^{۴۳}

اندکی پس از مرگ ابن زییر بود که محمد بن حنفیه به همراه [امام] زین العابدین به مکه رفتند تا ببینند که واقعاً کدام یک از آنان در جانشینی [امام حسین] برحقدن.^{۴۴} محمد می‌گفت که او شایسته‌تر است، زیرا فرزند علی بن ابی طالب طیلباً است، اما [امام] زین العابدین به عمویش پاسخ داد: از خدا بترس و چنین ادعایی ممکن، از این رو، آن دو موافقت کردند که

حجرالأسود را بخوانند؛ محمد برای طلب نشانه‌ای [تماز خواند] و دعا کرد، ولی هیچ پاسخی نیامد، سپس [امام] زین العابدین دعا کرد [در آن وقت] حجرالأسود به حدی تکان خورد که نزدیک بود از دیوار کعبه برون افتاد؛ آن گاه به زبان عربی فصیح پاسخ گفت که زین العابدین امام برقع پس از امام حسین علیه السلام است، پس محمد بر این رأی گردن نهاد.^{۴۵} پس از این حضور در کعبه، [امام] زین العابدین به مدینه بازگشت و در آن جا همراه با چند تن از یاران نزدیکش که [برای فهم] امور دینی نزد او می‌آمدند به یک زندگی آرام و منزوی پرداخت.^{۴۶}

اغلب سیره‌نویسانی که مطلبی در باب زندگی خصوصی [امام] زین العابدین آورده‌اند به این حقیقت که مادر حضرت، شاهزاده‌ای ایرانی بود^{۴۷} توجه خاصی مبذول داشته‌اند؛^{۴۸} این خلکان حکایتی نقل کرده است که یک بار ارتش مسلمین همراه با زنان و کوکانی که در ایام خلافت عمر بن خطاب از ایران [به اسارت] آورده بودند، به مدینه آمد، در میان اسرا سه تن از دختران بزرگ پادشاه ایران بودند؛ اکثر اسرای دیگر را به کنیزی فروختند و عمر فرمان داد که این سه زن جوان را نیز به فروش برسانند؛ اما علی بن ابی طالب علیه السلام [که در آنجا] حاضر بود، اعتراض کرد که نباید با دختران شاهان، مانند دختران مردم عادی رفتار کرد. عمر در پاسخ پرسید: در این صورت، بهترین کاری که می‌توان با آنان کرد، چیست؟ علی علیه السلام فرمود: باید با رایزنی ارزش آنان را معین کنیم و آن گاه هر کس که تمایل دارد قیمت را بپردازد و آنان را بردارد؛ بنابراین، وقتی ارزش آنان تعیین شد، علی علیه السلام خود آنان را برداشت و یکی از ایشان را به عبدالله پسر عمر، یکی را به پسر خویش حسین و دیگری را به محمد پسر ابی بکر بخشید، این زنان ایرانی برای شوهران مسلمان خویش، پسرانی به دنیا آورند؛ پسر عبدالله را سالم، پسر حسین علیه السلام (زین العابدین) و پسر محمد بن ابی بکر را قاسم نامیدند. به این دلیل بود که گاهی زین العابدین خود را «پسر والدین شایسته»^{۴۹} می‌خواند و می‌فرمود: پیامبر علیه السلام فرموده است که خداوند قریش را بهترین اعراب و ایرانیان را بهترین مردمان عجم

قرار داده است. روایتی نیز وجود دارد که زمانی فردی به امام گفت: شما مهریان ترین افراد
نسبت به مادرتان هستید، اما ندیده‌ایم که با وی در یک ظرف غذا بخورید [امام] زین العابدین
فرمود: می‌ترسم دستم را بر چیزی بگذارم که او بدان می‌نگرد و بدین سبب او را برنجانم.^{۵۱}

پس از مرگ ابن زیر، [امام] زین العابدین تقریباً ۲۵ سال دیگر^{۵۲} به زندگی آرام خود در
مدینه ادامه داد.^{۵۳} در طول مدتی که دیگران به نزاع بر سر تفوق سیاسی می‌پرداختند، امام
پس از شهادت پدرش عموماً به اندوه بی‌پایان و دعای بسیار شهرت داشت. این ویژگی اخیر
بود که لقب زین العابدین را که گفته‌اند در بهشت برای او ثبت شده است،^{۵۴} به امام داد.
حضرت را یکی از پنج یا شش تن بسیار گریان (بکانون) در تاریخ جهان دانسته‌اند؛ آدم برای
توبه [به درگاه خداوند] سی صد سال گریست، نوح برای شرارت قومش و یعقوب و یوسف در
فرقان یک دیگر چهل سال گریستند، یحیی تعمید دهنده از بیم جهنم بسیار می‌گریست،
فاطمه(س) بر رحلت پدر بیش از اندازه گریه کرد و زین العابدین نیز بر امام حسین و کسانی که
با او در کربلا به شهادت رسیدند، بسیار گریست. نقل است که اندوه او به حدی فراوان بود که
چون یک بار بر بام خانه دعا می‌کرد، غریبه‌ای گذشت و آب، صورتش را خیس کرد، آن آب،
موقعی از راه آب بیرون می‌ریخت که باران نمی‌بارید، پس در اثر تفخص دریافت که گاهی
امام به قدری شدید گریه می‌کند که اشکش از راه آب سرازیر می‌شود.^{۵۵}

روایت کردہ‌اند که امام هر شب در نماز هفتاد تکبیر می‌گفت و یک باره کل قرآن را ختم
می‌کرد و صدایش به قدری دل‌انگیز بود که سقاها یی که مشک‌های سنگین را کنار خیابان
حمل کرده و با فریاد به فروش می‌رسانند، مجذوب [ایستاده] و گوش فرا می‌دادند. به علت
سجده‌های طولانی حضرت [در نماز]، زانوان و پیشانی ایشان به حدی پینه بسته بود که
می‌گویند آن پینه‌ها شبیه پای شتر می‌نمود.^{۵۶} یکی از قابل ملاحظه‌ترین تجربه‌های [معنوی
امام] زمانی بود که شیطان به شکل اژدهایی درآمد و کوشید با گزیدن پای حضرت حواس وی

را پرت کند، امام درد شدیدی احساس کرد، اما توجهی نکرد تا نمازش را به پایان رساند و چون دریافت که شیطان او را می‌آزده است، وی راز خود راند.^{۵۷} حققتاً باید^{۵۸} برداری حضرت نیز فراوان بوده باشد، زیرا یک بار وقتی غلامی تمام ظرف لبریز از آشی را به سر و گردن امام ریخت، ایشان از سرزنش غلام خودداری و برعکس او را با مهربانی آزاد کرد.^{۵۹}

در ستایش «بخشن» حضرت آورده‌اند که امام خود شب‌ها بیرون رفته و کیسه‌های گندم یا آرد را به خانه‌هایی که می‌دانست ساکنانش گستراند، حمل می‌نمود و بدین ترتیب از صد تا سی صد خانوار را هر شب غذا می‌داد و آنان نمی‌دانستند که چه کسی برایشان غذا می‌آورد؛ و روزها می‌گفت تا یک صد گوسفند را ذبح کرده و گوشت آنها را میان مردم توزیع کنند، اما خود، اکثر اوقات را بر تکه حصیری کهنه می‌گذراند و تمام روز را روزه گرفته، یا اندکی نان جو می‌خورد؛ به قول نویسنده‌ای، حضرت ادعا می‌کرد که فقط با بوییدن غذا سیر می‌شود.^{۶۰}

مردی مستمند و بدکار نزد امام آمد و تقاضای چیزی برای خوردن کرد، حضرت گرده نان بسیار خشکی را که در دسترس بود بدو داد؛ مرد، نان را آن قدر خشک یافت که [حتی] نمی‌شد آن را خرد کرد، [پس] در مغازه ماهی فروشی آن را با ماهی مانده‌ای معاوضه کرد، اما وقتی شکم ماهی را گشود، مرواریدی نفیس و بسیار گرانبهای یافت که با فروش آن همه مشکلاتش را برطرف نموده، به آسودگی زندگی کرد.

در سیمای ظاهری، امام زین العابدین را بسیار شبیه علی علیه السلام توصیف کرده‌اند؛ او حدوداً هم قد [امام] علی علیه السلام بود و مویی سرخ فام، صورتی گرد، گردنی سفید و سینه و شکمی سبز که آن را نشانه دلاوری دانسته‌اند، داشت؛ وی اولین امامی بود که تنها یک همسر [ادایمی] اختیار کرد و از او صاحب پسری [به نام] محمد باقر علیه السلام شد که جانشین حضرت در امامت گردید، ولی از کنیزان بسیارش چهارده فرزند دیگر نیز داشت.

واقعه‌ای که می‌گویند حсадت هشام بن عبد‌الملک را برانگیخته است، هنگامی رخ داد که

هشام و امام علی^{علیهم السلام} هر دو به حج رفته بودند. آنان مشغول طواف کعبه بوده و باید به محلی که حاجیان هجوم می‌برند تا حجرالاسود را استلام کنند، می‌رفتند. هشام دریافت که با وجود ولایت عهدی، در لباس احرام از بقیه جمیعت تمایز نیست،^{۶۱} اما وقتی دید که جمیعت داوطلبانه راه را برای فرد دیگری (امام زین العابدین علی^{علیهم السلام}) گشود، شگفت زده و خشمگین شد. فرزدق شاعر که حضور داشت با سروdon شعری،^{۶۲} این واقعه را توصیف و هشام را به شدت ناراحت کرد و باعث خامت اوضاع شد؛ راویان شیعه می‌گویند: بنابراین، هشام برای مسومون کردن امام، توطئه کرد.^{۶۳}^{۶۴}

امام در سال ۹۴ یا ۹۵ ه در دوران خلافت ولید و هنگام جوانی هشام رحلت کرد،^{۶۵} اما [در زمان رحلت] ۵۷ سال داشت و به حق می‌توان احتمال داد که به مرگ طبیعی درگذشته باشد. او را در قبرستان بقیع، کنار عمویش [امام] حسن علی^{علیهم السلام} به خاک سپرده‌اند؛ سالهای زندگی حضرت را [به ترتیب ذیل] بر Sherman دهاند: ۲ سال در زمان علی^{علیهم السلام}، ۱۰ سال در زمان حسن، ۱۰ سال در زمان حسین علی^{علیهم السلام} و ۳۵ سال امامت (خود حضرت).

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله حاضر فصلی از کتابی با مشخصات زیر است:

The Shiite religion, by Dewiet. m. Donaldson, Luzac and co, London, 1933.

همچنین برای نقد دقیق کلیه آثار دونالدسون - بویژه کتاب مذهب شیعه - و جریان شیعه پژوهی غربیان ر.ک به: عباس احمدوند، «گذری بر مطالعات شیعی در غرب»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۶۳ ۱۳۷۷ ش.

۲. در حالی که سخن دکتر جعفری در این که با مطالعه در تاریخ مذاهب به این نتیجه‌می‌رسیم که مذاهب هنگامی که به مرحله دوم تکوین خویش می‌رسند در جزئیات معینی دچار تفرقه می‌شوند، درست می‌نماید: محمد‌حسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت‌الله (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش) ص ۲۷۵ و ۲۷۶، اما در عین حال، شهرستانی برای تعدد فرق اسلامی قانونی معین کرده و می‌نویسد: به مجرد آنکه کسی در یک مسئله «متفرد باشد و از استتباع جمهور ممتنع گردد، او را صاحب مذهبی نتوان انگاشت»، بنابراین وجود ضوابطی نیز ناگزیر است... البته پاره‌ای از مسلمانان (ابو منصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق)، به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور، چاپ سوم (تهران، نشر اشرافی، ۱۳۵۸) ص ۳؛ و ر.ک: همان به بعد تا ۱۴) حدیثی را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «جهودان به ۷۱ ملت و ترسایان به ۷۲ گروه و پیروان من به ۷۳ گروه تقسیم می‌گردند و از این منظر، اتفاقاً انشعاب امت بسیار پذیرفتگی است، (ر.ک به: عبدالحسین زرین کوب،

کارنامه اسلام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳) ص ۲۴ (متترجم).

۳. همان طور که قبلًا نیز به مناسبتی آوردیم وی فرزند خوله بنت جعفر بن قیس بود و گفته‌اند که خوله از اسرای یمامه و یا به قولی دیگر، سیاه چرده‌ای سندی بوده است و این محمد فرزند او، کثیر العلم، با ورع و بسیار قوی بود که در این باره اخبار عجیبی از او نقل کردند؛ وی در روز صفیین پرچم‌دار سپاه پدرش امیر مؤمنان علیهم السلام بود و چون از او سؤال کردند که چرا پدرت ترا - و کمتر امام حسن و امام حسین علیهم السلام را - به مهالک می‌کشاند؟ گفت: آنان چشمان حضرتند و من دست او، ایشان چشمان خویش را با دستش حفظ می‌کند (ابن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابن‌الزمان، حقیقت الدکتور احسان عباس، (قم، منشورات شریف الرضی، ۱۳۶۴) ج ۴، ذیل واژه محمد بن حنفیه. بنابراین باید توجه داشت که محمد بن حنفیه البته از فحول مسلمین است و لیکن به اعتراف خودش بر حسین علیهم السلام برتری ندارد (متترجم).

۴. کیسانیه: پیروان مختار بن ابی عبیده ثقیلی هستند؛ او نیز در ابتدا برای پیشرفت کار خود از علی بن حسین علیهم السلام و سپس محمد بن حنفیه [برای امامت] دعوت کرد. اینان قائل به امامت محمد بن حنفیه هستند و می‌پنداشند که او قبل از شهادت برادرش حسین علیهم السلام، مختار را والی عراقین نمود؛ کیسانیه شش سال پس از شهادت امام حسین علیهم السلام قیام کردند و عقیده داشتند که محمد بن حنفیه، اسرار دین و علم تأویل و علوم باطنی را از دو برادرش امام حسن و امام حسین علیهم السلام فراگرفته است. برخی از کیسانیه ارکان شریعت، ماتن‌نمای و روزه را تأویل کرده و قائل به تناسخ و حلول بودند؛ اینان را مختاریه نیز می‌خوانند و کیسانیه خلص هم از ایشانند. نوبختی در وجه تسمیه این فرقه می‌تویسد: مختار را به نام کیسان که شهربان او بود و ابو عمرة کنیه داشت، کیسان خوانند. (محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی)، بحث کیسانیه؛ و همو، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، چاپ چهارم، (تهران، کتاب فروشی اشرافی، ۱۳۶۲) ص ۵۵ - ۵۹، پیشین، بخش مربوط به محمد بن حنفیه، بویژه جانشینی ابوهاشم؛ ابوالفتوح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ملل و نحل، (تحریر خالقداد هاشمی)، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۶ (متترجم).

۵. ابن خلدون، مقدمه (النص العربي و الترجمة الفرنسية؛ Arabic Text 11، Quatrmate، ۱۸۹۰م، p; سیدمرتضی علم الهدی، تبصرة العوام طبع حجر مع کتاب قصص العلماء، ص ۱۹).
۶. شهرستانی، ملل و تحول، طبع Cuneton، ۱۳۲.

7. Millennium.

۷. نظام کلته همان هزاره‌هایی است که در برخی ادیان پیشین نظیر زردشتیگری و... طبعاً ادیان هند وجود داشته و در اثر آشنازی مسلمین با این افکار به عالم اسلام راه یافته است؛ احادیثی نیز در تأیید این آراء می‌توان یافت (ر.ک به: کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی، ص ۱۱۲؛ و تشریز، فرانتس و احمد، مقبول، تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، ۲۵ به بعد (متترجم)).

9. Nicholson, A Literary History of Arabs, p 216.

۱۰. گرچه می‌توان برای هر نحله‌ای - اسلامی و غیر آن - ادب و ادبیاتی را متصور شد و شیعه را نیز ذیل همین حکم درآورد، ولی معنای شیعه - از آغاز تاکنون - سیلان فراوانی داشته است، بنابراین انتساب تمامی شعرای علوی به شیعه و اینان را محض شیعه ناب دانستن و با آرای امروزی یکی کردن، کاری است ناصواب (در باب این موضوع، کتاب‌های ارزشمندی وجود دارد، از جمله: ابوعبدالله مرزبانی، اخبار الشعراء الشیعه، (تلخیص سید محسن امین عاملی)، تحقیق محمد‌هادی امینی، حیدریه (نجف، ۱۳۸۸)؛ عبدالحسیب، طه حمیده، ادب الشیعه الى نهاية القرن الثاني الهجري، (قاهره، بی‌نا، ۱۹۵۶م)؛ جواد، شیر، ادب اللطف او الشعرا الحسين، (بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۸۸ق)؛ دکتر صادق آینه‌وند، ادبیات انقلاب در شیعه، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) و... (متترجم)).

۱۱. اصل ایيات عبارت است از:

ولاة الحق اربعة سواء	الا ان الائمة من قريش
هم الاسباط ليس بهم الخفاء	على و ثلاثة من بينه

فسبط سبط ایمان و بر
وسبط لا تراه العین حتی
یقود الخیل یتبعها اللواء
برضوی عنده عسل و ماء
یغیب فلا یری فیهم زمانا
(مترجم)

۱۲. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، صححه وعلق علی اکبر غفاری، (طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵)، ص ۱۱ به بعد و ص ۲۲۰ به بعد.

13. The ornament of the Pious.

۱۴. تعداد بازماندگان هر چه باشد احتمالاً به این مقدار انداز نیست، ولی مهم اقدامات ایشان است. بدرفتاری و آزار و اذیت امویان با اسرائیل از عوامل مفتضح شدن آنها شد، به خصوص که به قولی امویان نخستین کسانی بودند که بریدن سرها را که نوعی مثله تلقی می شود، شایع کردند و این ناشی از سیاست خاص آنان بود نه حکم شرعی (شمس الدین، انصار الحسین، ص ۲۲۵ به بعد؛ درباره سیاست امویان: ر.ک به: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳) ش) ص ۱ و ۶۲ و ۶۳ (مترجم).

۱۵. ابن سعد، طبقات، ج ۵، ص ۱۵۶ و ج ۱، ص ۲۵.

۱۶. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۷.

17. Muir sirwilliam, Annals of the Early caliphate, london, 1920, p 441.

۱۸. مؤلف از ذکر خطبه‌های امام سجاد علیه السلام و زینب(س) در کوفه و دمشق غفلت ورزیده است؛ در این باب ر.ک به: سید محسن امین، اعيان الشیعه، حققه و اخرجه حسن الامین (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۸۳/۱۴۰۳) ج ۱، ص ۶۱۳ به بعد (مترجم).
۱۹. اشاره کردیم که امویان با گرداندن اسرا در بلاد اسلام هم عمق فاجعه را به همگان نشان دادند و هم اینکه خود را رسوا کردند. البته آنها چنین کردند که دیگران مرعوب شوند، اما حضرت سجاد علیه السلام و زینب(س) از همان ابتدا شروع به مبارزه علیه امویان و تبلیغ پیام کربلا نمودند؛ از وقتی که اسب امام حسین علیه السلام بی‌سوار بازگشت، از همان زمانی که می خواستند زین العابدین را

هم یکشند، از همان زمان ورود به کوفه و دمشق و از همان خطبه خواندن و رسوا کردن بنی امية تا ایام دیگر (آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ص ۱۸۹ - ۲۲۸؛ ابو محمد احمد ابن اعثم کوفی، قیام امام حسین، ترجمه احمد مستوفی هروی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا) ص ۹۰ - ۹۴؛ و برای ماجرای شهادت به نحو اتم و اکمل، اما با برخی تغییرات و ویژگیهای خاص، ر.ک به: احمد بن عیسیٰ بلاذری، انساب الاشراف، الطبعة الاولى (بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م) ص ۲۰۷ - ۲۲۹؛ و در باب خود فاجعه ر.ک به: جلال الدین سیوطی، تاریخ لفاء، تحقيق محمد محی الدین عبدالحمید، الطبعة الثانية، (القاهرة: مكتبة السعادة، ۱۹۵۹) ص ۲۴۷ - ۲۴۸ (متترجم).

۲۰. در کتاب دینوری، ص ۲۳۹، شِمْرُ؛ نام او شرحیل بوده است. زرکلی، ذیل واژه شمر بن ذی الجوشن (متترجم).

۲۱. جالب است بدانیم که برخی افراد (شیخ عبدالله علائی، تاریخ الحسین، ترجمه شیخ محمد باقر کمره‌ای (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا) ص ۲۵۱ - ۲۵۲ حتی یزید را، مسیحی بزرگ شده و برکنار از اسلامیت دانسته‌اند و دلیل خود را نیز کلبی بودن مادر یزید یا تأثیر محیط و یا نسطوری بودن آموزگار وی دانسته‌اند. برخی هم مانند (ابن اعثم کوفی، پیشین، ص ۹۴) گفته‌اند که یزید از کار خود پشیمان شد و گفت: لعنت بر پسر مرجانه باد که بر چنین امری شنیع، اقدام نمود. آنگاه اسباب سفر بازماندگان را فواهم کرده، سرهای شهدا را به ایشان سپرد و نعمان بن بشیر انصاری را با ۳۰ تن به همراه آنان فرستاد و پشیمانی یزید چیزی جز سیاسی کاری نبوده است. (ر.ک به: قس؛ مسکویه، تجارب، ۲، ۷۴ و ۷۵) (متترجم).

۲۲. دینوری، پیشین، ص ۲۷۱؛ همان کتاب با تصحیح عبدالمنعم عامر، ص ۲۶۱؛ و برای سخنان امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب(س) در باب جنایات امویان، ر.ک به: قس، سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا(س) (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶)، ص ۲۵۷ - ۲۵۹؛ و بی‌نوشت ۱۷ مترجم در همین گفتار (متترجم).

۲۳. بنظر می‌رسد که ظهور زییریان انحرافی در تاریخ اسلام باشد (ر.ک به: محمدجواد

مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، وگرچه مورخان، آغاز نهضت زبیری را در سال ۶۳ قمری و به مکه می‌دانند، اما رگه‌های آغازین این نهضت را می‌توان در وقعة الدار و نبرد جمل جست و جو کرد، زیرا بنا بر تعبیری از حضرت علی علیہ السلام، این عبدالله بن زبیر بود که میانه آن حضرت و زبیر را گل آلود می‌کرد؛ او در تضعیف حضرت علی علیہ السلام و تقویت جناح زبیری اقدامات فراوانی کرد و سرانجام به دلائلی، مدتی حکومت کرد: حسن ابراهیم حسن، تاریخ اسلام السياسي والديني والثقافي والاجتماعي (القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۴م)؛ محمدمهدی شمس الدین، أنصار الحسين، دراسة عن شهداء ثورة الحسين، الطبعة الثانية (القاهرة، مكتبة السعادة، ۱۹۵۹م) ص ۲۲۵ به بعد (مترجم)؛ جرجی زیدان، پیشین، ص ۱، ۶۲، ۶۳.

۲۴. یاقوت حموی، معجم البلدان (بیروت، دار صادر للطباعة والنشر، ۱۳۷۶ھ/۱۹۵۷م)، ذیل واژه حَرَّه وَقَمْ وَمَسْعُودَی، مِرْوَجُ الْذَّهَبِ وَمِعَادُنَ الْجَوَهْرِ (بیروت، المكتبة المصرية، ۱۹۸۸ق/۱۴۰۸ه) ص ۲، ۷۵؛ پناهنه بیت (مترجم).

۲۵. تا جایی که ما می‌دانیم، مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه قیام کردند نه عبدالله بن زبیر، هر چند بعدها او بر سراسر حجاز و برخی نواحی دیگر مسلط شد. قس: مسکویه، تجارب، ص ۲، ۷۶ و ۷۷ (مترجم).

۲۶. زشتکاری یزید، تنها به حادثه کربلا محدود نشد، بلکه وی مسلم بن عقبة مُرّی را به مدینه فرستاد که او نیز در قتل و غارت آن قدر اسراف و زیاده روی کرد که لقب مسرف یافت؛ وی در میانه راه مکه درگذشت که حُصين بن ثُمیر به جای او فرمانده سپاه شد و مکه را در حصار گرفت، هرچند پس از مرگ یزید، سپاه مجبور به بازگشت شد و حُصین نیز در برقراری صلح کاری از پیش نبرد (همان، ص ۲۹۱ و ۲۹۲). حقیقتاً امویان محبت و مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان را در روز فتح مکه به خوبی پاسخ ندادند و باعث فجایعی شدند که نقطه اوجش کربلاست. پس از وقوع حادثه کربلا، اندوه عمیقی حرمین را فراگرفت که به قیام مدینه انجامید. مردم مدینه این زبیر را به شهر خویش دعوت کردند (ل، أ سیدیو، تاریخ العرب العام نقله الى العربية عادل زعیر

(القاهره، دار احیاء الكتب العربية، ۱۳۶۷ھ/۱۹۴۸م)، ص ۱۶۸؛ بروکلمان، *تاریخ الشعوب الاسلامیة*، ص ۱۲۸ - ۱۳۰؛ و ابن قتیبه، *الامامة والسياسة*، ج ۱، ص ۲۰۹ - ۲۲۰؛ و عزالدین ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، الطبعة السادسة، (بیروت)، دارالکتاب العربي، ۱۴۰۶ھ/۱۹۸۶م) ج ۳، ص ۳۱۵ - ۳۱۰ و این همه را باید متأثر از آن حداده و تبلیغات حضرت سجاد علیہ السلام و زینب (س) و تلاش‌های افرادی، چون عبدالرحمن حنظله غسل الملائکه (برای شرح حال وی ر.ک به: عزالدین ابن اثیر، *اسد الغایب فی معرفة الصحابة*، تحقیق محمد ابراهیم البنا و... (القاهره، دارالشعب، ۱۹۷۰م)، ج ۳، ۲۲۰ و ۲۲۱) دانست (مترجم).

۲۷. یعقوبی، *تاریخ*، طبع Houtsma، ج ۲۹۸، ۲ به بعد.

۲۸. تا جایی که ما می‌دانیم، مسلم در راه مکه مرد و حصین فرمانده کل سپاه شد. مسعودی، همانجا (مترجم).

۲۹. یعقوبی، پیشین، ص ۳۰۰.

30. The Encyclopedia of Islam (1th editi) leyden, 1913.

۳۱. برخی از مردم نه همه ر.ک به: محمدحسین جعفری، پیشین، ص ۱۳۲ به بعد (مترجم).
۳۲. شهادت امام حسین علیہ السلام سبب پیوند صفوی شیعیان شد، بنابراین، برخی از شیعیان به رهبری سلیمان بن صرد تویه کردند و در نبرد برای انتقام خون حسین علیہ السلام در «عين الوردة» به شهادت رسیدند. (۶۵ عق) بقیة السیف آنان نیز به مختار پیوستند (حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۴۱۰ و ۴۱۱). به گفته دکتر جعفری، (پیشین، ص ۲۵۰) از تاییح فوری فاجعه کربلا اینکه سه هزار نفر از توابین خود را به دامن مرگ انداختند و به دلیل ناتوانی در انجام وظایف و تعهدات خویش درباره نواه پیامبر علیہ السلام دانستند که این ماجرا زمینه مناسبی را برای قیام مختار و دیگر انقلابها فراهم کرد. محمدجواد مشکور، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، (مترجم).
۳۳. از جمله سعد بن حذیفه بن یمان در مدائی، ر.ک محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، دار سویدان، بی‌تا)، ج ۵، ص ۵۵۵ (مترجم).
۳۴. اسمی آنها عبارت است از: سلیمان بن صرد خزانی، صحابی پیامبر علیہ السلام؛ مُسَيْبَ بن

نَجَّبَهُ فَزَارِيُّ، صَحَابِيٌّ بُرْگَزِيَّدَهُ عَلَى طَلَّابِهِ؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدٍ اَزْدِيُّ؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَالِّ تَمِيمِيُّ؛ رَفَاعَةُ بْنُ شَدَّادَ بَجْلَىٰ. طَبَرِيُّ، هَمَانُ، ج٥، ص٥٥٢ (مُتَرَجِّمٌ).

.۳۵. درباره سخنان تزویین ر.ک به: طبری، همان، ج٥، ص٥٥٢ به بعد به ویژه ۵۵۴ (مُتَرَجِّمٌ).

36. Canon, sell, Itnha Ashaniyya, 6, quoting sahifatu Labibin, P. 85. (مُتَرَجِّمٌ)

جعفری، پیشین، ص ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۸۰.

.۳۷. صحيح عَيْنَ الْوَرَدةَ است (مُتَرَجِّمٌ).

.۳۸. قرآن کریم، سوره ۲، آیه ۵۱.

.۳۹. آیه فوق الذکر را عیناً نقل می‌کیم تا نشان دهیم که مؤلف چقدر در ترجمه آیات قرآن به خط رفته است (فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر عند بارئکم فتاب عليکم انه هو التواب الرحيم) (مُتَرَجِّمٌ).

.۴۰. يعقوبی، پیشین، ج٢، ص٣٠٦.

۴۱. درباره مختار، سخن فراوان است؛ برای نمونه برخی مانند حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۴۱ وی را دارای آرزوهای بزرگ، جاه طلب و ماجراجو که به نام اهل بیت در پی قدرت بوده، دانسته و گفته‌اند که در احزاب گوناگون رفت و آمد داشته و گاهی زیبی، زمانی خارجی و موقعی دیگر شیعه بوده است. البته برخورد او با امام حسن عسکری مشهورتر از یادآوری است، اما به نظر عده‌ای دیگر، مانند جعفری، ۲۷۲ و ۲۷۶ او شیعه‌ای مخلص بود که از راه سیاست و گرد آوردن موالي ابراني به نهضت خويش توان زيادي بخشيد، به نظر اين گروه دقت در منابع نشان می‌دهد که مختار يكى از پیروان فداکار خاندان علی طیبه و پشتیبان صمیمی آرمان‌های آنان بوده است. (جعفری، همان؛ و در باب نظر مورخان در مورد مختار، ر.ک به: محمد کاظم، خواجه‌یان، «نگاهی گذرا بر نظر مورخان درباره قیام مختار»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره سوم، سال اول، ۳۸۹ - ۴۰۶ (مُتَرَجِّمٌ)).

.۴۲. مسعودی، پیشین، ج٥، ص ۱۷۲؛ و درباره برخورد خصم‌انه این زیبیر با علویان. ر.ک به: همان، ج٢، ص ۸۹ (مُتَرَجِّمٌ).

۴۳. به نظر شیعیان، امامت؛ یعنی رهبری امور مادی و معنوی و این سخن تغییر نکرده است (برای اثبات این موضوع، رجوع کنید به: احمد امینی نجفی، احمد، شرح جامع تحریر الاعتقاد، ص ۱۱) ممکن است که در برخی ایام، بعضی ائمه فرصت مانور سیاسی نیافته‌اند، اما این به معنای صرفاً روحانی بودن امامت شیعه نیست (متترجم).

۴۴. امام سجاد علیه السلام منصوب از جانب پدرش امام حسین علیه السلام است، لذا با مفروض گرفتن این قضیه یادآوری می‌کیم که چون امام حسین علیه السلام قصد عراق کرد، وصیت‌نامه، کتاب‌ها و ... خویش را به ام سلمه سپرد و به او فرمود: چون بزرگ‌ترین فرزندانم به نزد تو آمد، اینها را که به تو دادم به او تحويل بده، پس موقعی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، علی بن حسین علیه السلام نزد ام سلمه آمد و او تمام امانت وی را بدو تحويل داد. محمد بن حسن الحر العاملی، اثبات الهداء بالنصوص والمعجزات من الامام الرابع الى الامام الثاني عشر، (قم، بی‌تا)، ج ۳، ص ۳ و ج ۲، ص ۵). ضمن این که مسأله انتصاب حضرت به گونه‌های دیگری نیز نقل شده است آورده‌اند (کلینی، پیشین، ج ۲، (كتاب الحجۃ)، ص ۷۵ و ۷۶) که ما تنها نمونه‌ای را ذکر کردیم (متترجم).

45. Canon, Sell, OP. Cit, tt, Quoting Sahifat, Labidin, p 134.

؛ علی بن عیسی، اربیلی، کشف الغمة فی معرفة الائمه با ترجمه فارسی به نام المناقب علی بن حسین زورابی، مقدمه ابوالحسن شعرانی و تصحیح سید ابراهیم مبانجی (قم، نشر ادب الحوزه و کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۴)، ج ۲، ص ۲۷۶ - ۲۷۸؛ و شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۵۴؛ و سخن امام رضا علیه السلام درباره امامت در، ابن شعبه الحرازی، تحف العقول، ص ۴۳۷ - ۴۴۲ (متترجم).

۴۶. دو لفظ آرام و منزوی که مؤلف در جای جای این گفتار آورده است، با توضیحات ما، معنایی دیگر می‌یابد. (متترجم).

۴۷. ابن خلکان (متن عربی، بولاق، ج ۱، ص ۳۴۷) به این گفتار در باب مادر زین العابدین و خواهرانش داستان جالبی را [منقول] از کامل میرد می‌افزاید که از یک سو، شأن پایین کنیز زادگان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، بر ارزش خون خاندان سلطنتی ایران تأکید می‌کند؛ فردی گمنام از قریش نقل می‌کند که من نزد سعید بن مسیب (از بزرگان تابعین) بودم، روزی از من

پرسید: دایی هایت کیانند؟ پاسخ دادم: مادرم کنیز بود، دیدم که چون این را گفتم به چشم حقارت در من نگریست. به هر حال، من از موالی بودم، روزی سالم پسر عبدالله بن عمر بن خطاب به دیدن سعید آمد، وقتی که رفت، از سعید پرسیدم: مادر او کیست، گفت یک کنیز. روزی دیگر قاسم آمد و کنار سعید نشست، وقتی رفت، پرسیدم: ای عمو! این مرد کیست؟ سعید پاسخ داد: عجیب است، آیا قومت را نمی‌شناسی؟ چه این مرد، قاسم پسر محمد بن ابی‌بکر بود، گفتم: مادرش کیست؟ سعید گفت: یک کنیز. چندی بعد علی بن حسین آمد و سعید او را گرامی داشت (علی بن حسین مدت زیادی در آنجا نماند) و رفت، گفتم: ای عمو! او کیست؟ پاسخ داد: او مردی است که تمام مسلمانان باید بشناسند؛ علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیله، پرسیدم: مادرش که بود؟ پاسخ داد: یک کنیز. آنگاه گفتم ای عمو! وقتی به تو گفتم مادرم کنیز است، با حقارت در من نگریستی، حال درباره این افراد چه می‌گویی؟ پس از آن سعید مرا همیشه بسیار احترام می‌کرد.

۴۸. ر.ک به: تعلیقه ۴۷ (متترجم).

۴۹. این لقب را بعدها به حضرت داده‌اند. (متترجم).

۵۰. یادآور سخن امام علیله: «انا این الخیرتین»، همچنین قس با احادیث ۲۳۳۳ و ۲۳۳۹، نهج الفصاحة، گردآوری و ترجمه ابوالقاسم پاینده (متترجم).

۵۱. ابن خلکان، پیشین، ص ۳۴۷. مؤلف می‌گوید که نظر زین العابدین قطعاً از تجربه ابوالحسن (در متن انگلیسی ابوالمسن) با توهاش متفاوت بوده است، وی می‌گوید: دختری داشتم که کنار من بر سفره می‌نشست، وقتی دستش از آستین بیرون می‌آمد شبیه جوانی درخت خرما بود و هرگاه چشمش به غذایی نیکو می‌افتداد، از من می‌خواست آن را بردارم و یا اینکه آن را به من تعارف می‌کرد. بعد او را شوهر دادم و چندی بعد پسر خردسالش کنار من بر سر سفره می‌نشست چون پسر دستش را از آستین بیرون می‌آورد شبیه ریشه سیاه نخل بود و به خدا سوگند هرگاه به خصوص مایل به قدری غذای خوب بودم، آن را قبل از من بر می‌داشت، شاید این کار حضرت نوعی ادب اجتماعی و احترام محسوب می‌شده است (متترجم).

۵۲. مسعودی، پیشین، ج ۵، ص ۳۶۸.

۵۳. حضرت با دعا و گریستان سعی داشت تا پیام عاشورا را زنده نگاه دارد؛ برای مثال موقعی که مولایش از گریستان او پرسید، فرمود: چون یعقوب پیامبر، پسرش را که ۱۲ سال داشت، را از دست داد - با این که پسرش زنده بود و امید دیدارش را هم می‌برد - آن قدر گریست که نایینا شد و پشتیش خم و موی سرش سپید شد. من که دیدم پدرم، برادرم، عموهایم و عموزادگانم جلوی چشمم به شهادت رسیدند و باد بر اجساد آنان وزیدن گرفت، چطور گریه نکنم حسن بن ابی الحسن الدیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، الطبعه الاولی، (قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ھ)، ص ۳۰؛ و در باب دیگر اقدامات و فضایل حضرت ر.ک به: دکتر سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن حسین، (همچنین به مناسب موضوع یادآوری می‌کنیم که برخی مراجع شرح حال حضرت عبارت است از: طبقات، ابن سعد، المعارف، ابن قبیله، حلیة الاولیاء، ابو نعیم، اعیان الشیعه، عاملی، آثار ذیل را نیز از آن امام دانسته‌اند: ۱. رسالة الحقوق؛ ۲. الصحیفۃ الکاملۃ یا الصحیفۃ السجادیہ؛ ۳. المناجات؛ ۴. الموعظہ، فاتح ۵/۴۴۴۵ - ۱۷۷؛ ۱۸۵ - برگ)؛ ۵. - التذکرہ، حاجی محمود در استانبول ۳۷۳۸ (۱۱ ص، ۷۱۳۰۷ھ)؛ ۶. حرز، (یا صوفیه ۳۳۲۴ - ۴۷ برگ، قرن ۱۱ھ)؛ ۷. الصحیفہ فی الزهد (سزگین، «کتابشناسی فقه و حدیث»، ۳۹ - ۳۵).

۵۴. این سخن مؤلف با تعبیر خود او در چند سطر قبل تناقض دارد. ر.ک به: سید محسن امین، پیشین، ج ۱، ص ۶۲۹ (متجم).

۵۵. درست است که پیامبر ﷺ در پاسخ به عبدالرحمن بن عوف که پرسید چرا بر مرگ ابراهیم می‌گریبی، فرمود: این از سر رحمت است، اما گریستان حضرت سجاد علیه السلام - صرف نظر از مبالغه‌های محتمل، از باب صرف رحمت نبوده است، بلکه حضرت می‌خواست تا خبر واقعه کربلا را به نسل‌های بعدی برساند و جنایات و قساوت‌های امویان را به آنان بنمایاند: (عبدالرزاک الموسوی المقرم، الامام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام، (نجف، منشورات مکتبة النجاح، ۱۳۷۴ھ)، ص ۳۶۱ و ۳۶۲) (متجم).

۵۶. به این دلیل حضرت را «ذو الثفنات» می‌گفتند (مترجم).
۵۷. علی بن عیسیٰ اربیلی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۰ و ۲۶۱ در این کتاب، این ماجرا علت تسمیه حضرت به زین العابدین دانسته شده ولیکن سخن ژه‌ری در باب این صفت چیز دیگری است: همان، ص ۲۶۴ (مترجم).
۵۸. فضایل حضرت که مؤید امامت ایشان است، فراوان می‌باشد: از جمله ادله عقلی که بر امامت حضرت دلالت دارد، مسأله عصمت ایشان است که این ویژگی از ائمه شیعه خارج نشده است و کسی، جز محمد بن حنفیه در امامت با حضرت سجاد^{علیه السلام} به معارضه برخاست، هر چند طرفداران محمد هم نتوانستند نصی بر امامت او بیاورند (طبرسی، **اصفهان** الوری باعلام الهدی؛ صحّحه و علّق علیه علی اکبر غفاری، (بیروت، دارالمعارفه، ۱۳۹۹ هـ/ ۱۹۷۹ م)، ص ۲۵۲؛ و در باب احادیث فراوان مربوط. همان؛ و برای نصوص و اخبار امامت حضرت ر.ک به: کلینی، پیشین، (مترجم).
۵۹. در این باره و سایر فضایل حضرت: ر.ک به: سید محسن امین، پیشین، ج ۱، ص ۶۳۱ - ۶۳۴ (مترجم).
۶۰. مؤلف سندی بر این سخن ارائه نمی‌دهد (مترجم).
۶۱. هشام نمی‌توانست حجرالاسود را استسلام کند. اربیلی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۷ (مترجم).
۶۲. بسیاری از دانشمندان صحت قصیده فرزدق را امری بدیهی دانسته و تحلیل‌های خویش را بر این فرض بنا کرده‌اند، اما دکتر آذرتاش آذرنوش در مقاله مبسوط خویش پس از بررسی منابع قدیم و جدید و در نظر گرفتن قرینه‌های لازم در تحلیل تاریخی، به این نتیجه می‌رسد که «شاید عاقلانه‌تر آن باشد که تصور کنیم این ابیات دلنشیں رانه یک تن، بلکه گروهی از مسلمانان پاکدل که جانشان به عشق امامان آکنده بود طی چندین سال ساخته‌اند، ایشان زیباترین ساخته‌های خویش را در گمنامی، تقدیم پیشوایان خویش کرده‌اند؛ آذرتاش آذرنوش، پژوهش در قصیده‌ای بزرگ، مجله مقالات و بررسی‌ها، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۱۴۰۳، ۳۹ - ۳۸؛ ص ۹ - ۵۱)؛ البته خود این نظر هم

اکنون بسیار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (مترجم).

۶۳. تفصیل این مطلب را می‌توان: علامه محمدباقر مجلسی، تذكرة الائمه، طبع حجر ایران، ۹۱۳، فصل ۶، ص ۱۳۰ به بعد؛ ملا محمدرضا امامی مدرس، جنات الخلود، جدول شماره ۹ یافت؛ حکایات مربوط به کرامات امام مفصلًا در خلاصه الاخبار، فصل ۳۲ آمده که این کتب بیشتر، معتقدات شیعه را نشان می‌دهد تا مطالبی که می‌توانند از نظر تاریخی درست باشد؛ و نیز درباره شرح حال فرزدق. ر.ک به: عبدالجلیل، ح.م، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرنوش، ص ۷۱ - ۷۲ (مترجم).

۶۴. علی بن حسین طیلہ مکنّی به ابو محمد و ابوالحسن و ملقب به سید العابدین، زین العابدین، السجاد و ذو الثفات است و لقب اخیر را بدان سبب به وی داده‌اند که از کثرت سجده، پیشانی و زانوهاش و ... چون پای شتر می‌نمود. وی در روز پنجشنبه نیمه جمادی الآخری و به قولی ۹ شعبان سال ۳۶، ۳۷ یا ۳۸ هـ.ق متولد شد، نام مادرش شاه زنان و به قولی شهربانویه است. حضرت در روز شنبه ۱۲ محرم سال ۹۵ هـ.ق رحلت کرد و در بقعیع کثار عمومیش امام، حسن طیلہ دفن شد (طبرسی، پیشین)، اما این سخن که سن حضرت پنجاه و چند سال بود و بعيد نیست که به مرگ طبیعی درگذشته باشد، مسأله‌ای است که شاید مؤلف بر اساس توجه به مسایل امروز و پایین آمدن میانگین عمر مطرح کرده باشد، زیرا طولانی بودن عمر در گذشته امری عادی بوده است رجوع کنید به قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۱۴؛ و تفسیر آن در: علامه محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی، چاپ چهارم، (تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۷۰)، ج ۳۱، ص ۱۸۴. (مترجم).

۶۵. حضرت به شهادت رسیده و بر خلاف نظر مؤلف (و جعفری، ص ۲۷۸)، درگیر سیاست نیز بوده است: ر.ک به: علی بن عیسیٰ اربیلی، پیشین، ص ۲۹۳ (مترجم).

منابع و مأخذ مؤلف

- ابن خلدون، المقدمة، النص العربي والترجمة الفرنسية.

- ابن خلکان، وفیات الاعیان، ترجمه دی سلان، طبعة بولاق، ۱۳۸۴ هـ.
- .Kratch Kovsky and guirgass, 1912
- الدینوری ابو حنیفه، الاخبار الطوال، طبعة و .الشهرستانی، الملل والنحل، طبعة ۱۸۶۴.
- علم الهدی، السيد المرتضی، تبصرة العوام، طبع حجر مع کتاب قصص العلماء، ۱۸۹۰.
- الكلینی، محمد بن یعقوب، الكافی، طبع طهران، ۱۸۸۹.
- المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، طبعة Barbier, de 1816, meynaid .
- مجلسی، الملا محمد باقر، تذكرة الانہم، طبع حجر، ایران، ۱۹۱۳.
- امامی مدرس، الملا محمد رضا، جنات الخلد.
- یعقوبی، ابن واضح، التاریخ، طبعة هوتسما، لیدن، ۱۸۸۳.
- Canon Sell, Ithna Ashariyya or the Twelve Shiah imams, madras, 1923.
- Muir, Sir william, Annals of the Early caliphate, london, 1920.
- Nicholson, R. A, A literary history of the Arabs, 2 nd ed, 1930.
- The Encyclopedia of Islam, (1 the editi) leyden, 1913.

منابع و مأخذ مترجم

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرناش، «پژوهش در قصیده‌ای بزرگ»، مجله مقالات و بررسیها، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۳۸ - ۳۹، ۱۴۰۳ هـ / ش ۱۳۶۳.
- ابن الاثير الجزري، عز الدين، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق و تعليق محمد ابراهيم البنا، محمد احمد عاشور و محمود عبد الوهاب فايد، (القاهرة، دار الشعب، ۱۹۷۰).
- الكامل في التاریخ، عنی بمراجعة اصوله و التعليق عليه نخبة من العلماء، الطبعة السادسة، (بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م).

- ابن اعثم كوفي، ابو محمد احمد، قيام امام حسین (برگزیده از کتاب الفتوح (بخش پایانی)), ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلام رضا طباطبائی مجد، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا).
- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حقیقہ الدكتور احسان عباس، الطبعة الثانية، (قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴).
- الاربیلی، علی بن عیسی، الكشف الغمة فی معرفة الائمة، با ترجمه فارسی آن به نام ترجمه المناقب علی بن حسین زورائی، با مقدمه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی و تصحیح سید ابراهیم میانجی، چاپ دوم، (قم، نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۴ش).
- الامین، سید محسن، اعیان الشیعه، حقیقہ و اخرجه حسن الامین، (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳هـ/ ۱۹۸۳م).
- البغدادی، ابو منصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، به خامه و اهتمام دکتر محمد جواد مشکور، چاپ سوم، (تهران، نشر اشراقی، ۱۳۵۸ش).
- البلاذری، احمد بن عیسی بن جابر، أنساب الأشراف، حقیقہ و علّق علیه الشیخ محمد باقر البهودی، الطبعة الاولی، (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷هـ/ ۱۹۷۷م).
- جعفری، حسین محمد، تشییع در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت‌الله‌ی، چاپ هشتم، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش).
- حر العاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداء بالنصوص والمعجزات من الامام الرابع الى الامام الثاني عشر، مع تکملة ابوابه، ابو طالب تجلیل التبریزی، طبع على نفقة الحاج محمود بغدادچی، (قم، بی‌تا).
- حسن، حسن ابراهیم، تاریخ اسلام السیاسی والدینی والثقافی والاجتماعی، الطبعة الثامنة، (القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۴م).
- الدیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، الطبعة الاولی، (قم،

- مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ هـ).
- الدينوری، ابن قتبیه، الامامة والسياسة، تحقيق الدكتور طه محمد الزینی، بی جا، مؤسسة الحلبی وشركاء، بی تا).
- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش).
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۳).
- سرگین، فؤاد، «كتابشناسی فقه و حدیث»، ترجمه کیکاووس جهانداری، مندرج در مجموعه شیعه در حدیث دیگران، زیر نظر دکتر مهدی محقق، (النشرات دائرة المعارف تشیع، ۱۳۶۲ ش).
- سیدیو، ل. أ، تاریخ العرب العام، نقله الى العربية عادل زعییر، (القاهرة، دار احياء الكتب العربية، ۱۳۶۷ هـ / ۱۹۴۸ م).
- السیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، به تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، الطبعة الثانية، (القاهرة، مکتبة السعادۃ، ۱۹۵۹ م).
- شمس الدین، محمد مهدی، انصار الحسین، دراسة عن شهداء ثورة الحسین، الطبعة الثانية، (بی جا، الدار الاسلامیة، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م).
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح و ترجمه دکتر سید رضا جلالی نائینی، (تهران، نشر اقبال، ۱۳۵۰ ش).
- شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا(علیها السلام)، چاپ بیست و ششم، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش).
- طباطبائی، سید محمدحسین (علامه)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی، چاپ چهارم، (تهران، کانون انتشارات، ۱۳۷۰ ش).
- الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (امین الاسلام)، اعلام الوری باعلام الهدی، صحّحه و علق علیه اکبر غفاری، (بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م).
- الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم،

- (بیروت، دار سویدان، بی تا).
- العلائی، شیخ عبدالله، *تاریخ الحسین*، نقد و تحلیل، ترجمه حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای، (بی جا، بی نا، بی تا).
- الكلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (ثقة الاسلام، اصول الکافی، صحّحه و علّق عليه علی اکبر غفاری، (طهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش).
- المسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، (صیدا و بیروت، المکتبة العصریة، ۱۴۰۸هـ / ۱۹۸۸م).
- مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، با مقدمه کاظم مدیر شانه‌چی، (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸).
- —————، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، چاپ سوم، (تهران، کتابفروشی اشرفی، ۱۳۶۲).
- الموسوی المقرّم، عبدالرزاق، *الامام زین العابدین علی بن الحسین* علیه السلام، (نجف، منشورات مکتبة النجاح، ۱۳۷۴ق).
- یاقوت الحموی، شهاب الدین ابی عبدالله، *معجم البلدان*، (بیروت، دار صادر للطباعة و النشر، ۱۳۷۶هـ / ۱۹۵۷م).